

را در جراید و کتاب‌ها بخوانیم. سر همین موضوع دیدم که خود فروید زندگی بسیار پر فراز و نشیبی بخصوص در دو سال پایانی زندگی اش داشته است. به هر حال یهودی بود، جنگ جهانی دوم شروع شده بوده و او به عنوان یک دانشمند بزرگ و نظریه پرداز مجبور به فرار از اتریش بود، در معرض مرگ قرار می‌گیرد و در نهایت هم تصمیم به مرگ خود خواسته می‌گیرد و به زندگی خودش پایان می‌دهد. همه این مشکلات و چالش‌ها مرا اوار کرد که مقداری به تئوری‌های خودش نگاه کنم. تئوری تداعی آزاد که فریود بنیان گذاری کرده بدین گونه است که او مراجعینش را دعوت می‌کند که ذهنشان را آزاد بگذارند و با سوال کردن و حرف زدن اجازه می‌دهد که آنها ذهن‌شان را در گذشته مرور کنند. در تداعی آزاد پزشک بیشتر شنونده است و بیمار از چالش‌ها و مسئله بندی‌هایش در گذشته و حال می‌گوید و ما همین رفتار را در این نمایش با فریود داشتیم. بدین شکل در این دور روز که در کما است انگار در وضعیت تداعی آزاد قرار می‌گیرد، حال خود می‌دهد. اینکه ترس‌ها و کابوس‌هایش چه چیزهایی هستند و در لحظاتی که به سوی مرگ می‌رود به چه فکر می‌کند. سعی کردیم مهمترین چالش‌های زندگی اش را استخراج و مواجهه‌ای بین او و مشکلاتش ایجاد کنیم. تلاش کردیم موضوع مان با فرم مان یکی باشد و فریود را در وضعیتی قرار دهیم که بیمارانش را در آن قرار می‌داد. از افراد صاحب نظر و متخصص در حوزه‌های مختلف دعوت کردیم و سعی کردیم همه چیز با کانسبت و معنی و مفهوم باشد. مثلاً بخاطر اینکه این نمایش در مورد شنیدن بود ما از صدای دالبی استفاده کردیم چون وقتی کسی در کما است تنها چیزی که ممکن است در ذهنش ثبت شود از طریق شنیدن رخ می‌دهد و این علت دیالوگ محور بودن این کار است و با عناصر بصری مانند سایه که مورد استفاده قرار گرفته‌اند من تبط با تحلیل‌های روانشناسی بونگ و خود فریود هستند. این نمایش به مواجهه فریود با مسائل زندگی اش می‌پردازد و مواجهه‌ای که نه علمی بلکه انسانی است. یک اشتباهی که بر خی علاقه‌مندان به روانشناسی می‌کنند این است که در این اجرا بدنبال نظریات فریود هستند. در حالیکه تمام این نظرات در مقاله‌ها و کتاب‌ها وجود دارد. شما به تئاتر می‌آید تا راجع به «بگو» و «اید» بشنوید، اینکه انسان در ساحت زندگی شخصی و خلوت خودش دچار چه مشکلاتی است. از طرفی این نگاه انتقادی به کاراکتر شخصی یعنی زیگموند است نه به پروفیسور فریود و این نگاه یک تقدس زدایی به همراه می‌آورد. یکی از اهداف من باز کردن باب کارهای بین رشته‌ای بود. یعنی تئاتر با روانشناسی چکار می‌تواند بکند؟ یا تئاتر با جامعه شناسی؟ و بطور کل تئاتر با علم و دیگری هم تقدس زدایی. مدام می‌بینیم که می‌گویند در مورد فلانی حرف زنن اینکه اسطوره فوتبالی یا دانشمند است. پس راجع به چه کسی باید صحبت کرد. باید توجه کرد که انسان‌های بزرگ چالش‌های بزرگتری دارند و بررسی تناقضات، تعارضات و مصائب‌شان چیزهای زیادی به ما می‌آموزد. بخش عمده‌ای از مخاطبان تئاتر که درام را می‌شناسند این رویکرد را درک می‌کنند ولی چون کار بسیار علمی، دقیق و با جزئیات است ممکن است یک قشری دچار سوء تفاهمی در این راستا شوند که شما آمده‌اید فریود را تخریب کنید. اتفاقاً ما آمده‌ایم که تقدس زدایی کنیم. اگر امکان بررسی یک دانشمند را ندیم چگونه امکان بررسی مسائل دیگر را خواهیم داد؟

### فرزین محدث:

#### یاد بگیریم با یکدیگر گفتگو کنیم

شروع همکاری شما با نمایش زیگموند چطور شکل گرفت؟ آقای کوروش نیا فروردین گذشته گفتند که متنی در مورد فریود نوشته‌اند که به دور روز پایانی زندگی او می‌پردازد و متن را برای فرستادند و طبیعتاً مثل هر بازیگری برای من هم جالب بود نقش فردی را بازی کنیم که بر روانشناسی انسان مدرن و نگاه انسان به خودش تأثیر گذار بوده و نکته دیگر هم این بود که بر خلاف دیگر نمایش‌هایم که اغلب در چند نقش بازی می‌کردم،

این بار باید یک فرد ثابت باشم بدون حرکت‌های بیرونی و بازی اکتیوی که قبلاً داشتیم. در اجرای این نقش همه چیز می‌باید موجز و استرلیزه باشد انگار که در یک مدار خط کشی شده بوجود آمده که این مسئله برایم بسیار جذاب بود.

### با توجه به موقعیت نمایشی که زیگموند در آن قرار گرفته یکسری محدودیت‌ها در این کاراکتر پردازی وجود دارد. این محدودیت‌ها چقدر چالش برانگیز بودند؟

معمولاً بازیگرها دوست دارند روی صحنه حرکت کنند و کاراکترها دیالوگ محور باشند. وقتی کاراکتری با کمترین میزان حرکت و بیشتر بن میزبان سکوت و سکون که بیشتر به مشاهده و دریافت کردن مشغول است به بازیگر پیشنهاد می‌شود بدن و بیان بازیگر که خود پارامترهایی مورد استفاده او برای نقش پردازی هستند باید چگونه دیگری بکار گیرد و اینها برای من که به تجربه کردن در عالم بازیگری علاقه‌مند هستم چالش جدایی بود. فارغ از اینها من برای اینکه بتوانم این نقش را بازی کنم مسیر جدیدی را تجربه کردم و آن را به صورت یادداشت‌هایی در آوردم تا در کلاس‌های بازیگری ام با هنر جویمان در میان بگذارم. برای درک اینکه فریود اصلاً چگونه فکر می‌کرده و اندیشه‌اش چه بوده کتاب‌های تاول رویا، موسی و ویکتورستی و مجموعه مقالاتش در مورد روانشناسی و پزشکی را خواندم و سری به زندگی نامه‌اش زدم تا بفهمم این فرد چگونه فکر و زیست می‌کرده و بخش دیگر هم دیدن بیست ساعت از مستندهای خانوادگی فریود بود که از روی آنها ویژگی‌هایی مثل نوع راه رفتن و نگاه کردن و حتی سیگار کشیدنش را مورد مطالعه قرار دادم و همه اینها پارامترهایی شد تا من بتوانم این نقش را به درستی ایفا کنم.

### با توجه به اینکه بیشتر جامعه علمی ما با فردای مثل فریود آشنایی دارند به نظر تان پرداختن به کاراکترهایی از این دست چه تاثیری در جامعه دارد؟

اجازه بدهید اینگونه بگویم که پرداختن به کاراکترهای مهم و تأثیر گذار تاریخی که تأثیرات فرهنگی، روانی و اجتماعی بر دوره خود و پس از خود داشته‌اند کمک می‌کند تا از این تأثیرات گریز برداری کنیم نه اینکه شبیه آنها شویم. یعنی اشتباهات‌شان و محاسن و معایب‌شان را بدانیم. هیچ انسانی را نمی‌توانیم پیدا کنیم که عاری از اشتباه بوده باشد و فریود هم به عنوان کسی که مبدع روانشناسی مدرن است از این تعریف مستثنی نیست چرا که او هم یک انسان است. اینکه این نمایش چه کمکی می‌کند حداقل برای من اینگونه بود که با مقوله روانشناسی آشنا شوم و از این خشم، قضاوت و حمله کردن‌ها پر هیز کنم چرا که می‌توانم خودم را بجای انسان‌های دیگر بگذارم و راحت‌تر آنها را درک کنم و به نظر من تئاتر، هنر و فرهنگ قرار است در مخاطب تأثیر فرهنگی بگذارد و او را وادار به تفکر کند و همینکه مخاطب بیاندیشد که این فرد چگونه فکر می‌کرده و با مقاله‌های روانشناسی آشنا شود و آنها را بخواند ناخود آگاه در می‌یابد که خودش هم در زندگی اینگونه رفتار کرده پس دیگر به دیگران به راحتی حمله نمی‌کند و آنها را مورد قضاوت قرار نمی‌دهد و سعی می‌کند که بیذبرد و به تعامل برسد و در آخر هم می‌خواهم بگویم که خوشبختانه نمایش‌مان از اقبال خوبی برخوردار بوده و می‌خواهم بگویم که این تماشاگری که در این وضعیت اقتصادی از هنر و فرهنگ حمایت می‌کند برایم بسیار قابل احترام است.

وظیفه من و تمام کسانی که کار فرهنگی می‌کنیم این است که کمک به فرهنگ سازی و بالا بردن سطح فرهنگی در جامعه کنیم تا یاد بگیریم فارغ از پایدها و ناپایدها و مرزبندی، خط کشی و توهین با یکدیگر گفت و گو کنیم. یعنی اگر من کار فرهنگی می‌کنم و در ایده و زندگانی من فحاشی وجود داشته باشد نمی‌توانم توهین و فحاشی را در جامعه ام کم کنم و جامعه‌ای که دچار زوال فرهنگی شود لاجرم دچار نقصان می‌شود و ممکن است به نابودی برسد. ما حق داریم نقد کنیم آن هم سفت و سخت اما فحاشی جزو نقد و فرهنگ ما نیست.

### شهرزاد افکار:

#### تئاتر انسان را قوی می‌کند

در نمایش زیگموند پنج نقش مختلف را اجرا می‌کنید در حالیکه همزمان اجرای نمایش اتول سرون را هم بروی صحنه دارید ایجاد هماهنگی و به تکرار نیافتادن در این مسئله نیاز به چه زمینه‌ای در بازیگر دارد؟

من به عنوان یک عضو کوچک از جامعه تئاتر معتقدم که تئاتر انسان را قوی می‌کند. مادر طول دوره کاری‌مان نمایش‌هایی کار می‌کنیم که گاهی هم به اجرا نمی‌رسند و این نقش‌ها انگار که به ناخود آگاه ما می‌روند و یک باره در یک اجرا این کاراکتر انگار که با ما صحبت می‌کند و می‌گوید که می‌توان این نقش را به این شکل

بازی کرد و فکر می‌کنم همه اینها به تمرین بر می‌گردد و کاراکترها انگار که در بدن و ذهن ما ذخیره می‌شوند.

### بعنوان بازیگری که اکثر آثارش مورد اقبال قرار گرفته آیا مخاطب خاص خود را یافته‌اید؟

فکر می‌کنم اینکه بازیگران در طول دوره کاری خود مخاطب بدست می‌آورند به این مسئله بستگی دارد که تماشاگر از سالن نمایش راضی بیرون برود. مثلاً من را در رویای نیمه شب تابستان می‌بیند و در گوشه ذهنش یک امتیاز مثبت می‌گذارد و نمایش بعدی که در آن حضور دارم را هم می‌بیند. من در طول همه این سال‌ها به این فکر کرده‌ام که بتوانیم با ارائه درست نقش مخاطب را از نمایشی به نمایش دیگر ببرم. ما در طول تمرینات از نظر فیزیکی و روانی به خودمان فشار می‌آوریم که بتوانیم اثری در خور مخاطب تولید کنیم و برای بازیگران جدید هم همین فرمول جواب می‌دهد و آنها هم مخاطب خودشان را بدست می‌آورند و حقیقتاً مخاطبان نعمت کار ما هستند.

### از پنج نقشی که در نمایش زیگموند اجرا کردید کدامیک چالش برانگیز تر بود؟

فکر می‌کنم در یک بدن متفاوت، یک بیان متفاوت تر شکل می‌گیرد و همانطور که ما انسان‌ها با هم فرق داریم و بدن، صدا و نوع بیان متفاوتی بر اساس نوع زندگی‌مان داریم برای کاراکتر هم همین اتفاق می‌افتد و تا جایی که ممکن است نباید دو کاراکتر را شبیه هم بازی کرد. کاراکتر خاخام در نمایش زیگموند پیش از همه برایم چالش برانگیز بود چرا که در مواجهه اولیه هر چه می‌خواندم آقای کوروش نیا می‌گفتند که این نیست و این در من دلهره ایجاد می‌کرد ولی در تمرینات از جایی به بعد حس کردیم که داریم به کاراکتر نزدیک می‌شویم و چون کمی هم خاخام از نظر سنی با من تفاوت داشت سریع ریش بلند کردم تا از نظر بدنی هم به نقش نزدیک شوم و بعدی هم نقش بونگ بود که چالش برانگیز بود از این جهت که در غالب بونگ بود برای من که هنوز در زندگی شخصی ام به نسبت بقیه شاید به آن یختگی حضور نرسیده باشم و آن شیطن در بدنم بیشتر است ترس‌هایی به همراه داشت و سعی کردم مستندهایی از زندگی او را ببینم و بتوانم فاصله خوبی بین دو کاراکتر خاخام و بونگ در نقش پردازی ایجاد کنم.

### یلدا عباسی:

#### نقش زن اغواگر چالش برانگیز بود

چالش‌های بازی پنج نقش متفاوت در این نمایش چه بود؟ برای من بسیار چالش برانگیز بود چون قرار نبود بازی‌ها اکسپرسیونیستی باشند و باید مینی مال می‌بود که این کار را سخت تر می‌کرد. چون ما در این سبک از بازی‌های تیپ دوری می‌کنیم و همینکه تفکیک نقش‌ها را ساخت تر می‌کند. پروسه تمرین برایم بسیار جذاب بود چون باید روی نقش‌ها کنترل می‌داشتیم. در تجارب قبلی اجراهای تالار وحدت را داشتیم که بر قوای بدن و بیان بازیگر استوارند ولی در این اجرا همه این ابزار باید بسیار موجز و مینی مالیستی و کنترل شده بکار برده می‌شد و خوشبختانه با کمک‌های آقای کوروش نیا و فرزین محدث عزیز این پروسه به درستی طی شد.

### کدام یک از نقش‌ها برای خودتان جذابیت بیشتری داشت؟

من از روز اول نقش روسا خواهر زیگموند را بسیار دوست داشتم. در این نمایش سه دوره مختلف زندگی روسا پرداخته می‌شود. یعنی کودکی، چهل سالگی و پیری اش که نقش را واقعا جذاب می‌کرد. وقتی وارد تمرینات نمایش شدیم کاراکتر مینا خواهر زن و معشوقه زیگموند از من خیلی دور بود چون بواسطه فیزیکم هرگز نقش یک زن اغواگر به من پیشنهاد نشده بود و فکر می‌کردم که نمی‌توانم از عهده این نقش برآیم ولی آقای کوروش نیا مدام تشویقم می‌کردند. یک دوره آموزش ده جلسه‌ای برای اجرای رقص پای این کاراکتر که در واقع رقص فلانکو است گذراندم. در این رقص پاشنه و پنجه پا درگیر هستند و ریتم خاصی را می‌طلبد و با توجه به وزن زیادی که کم کرده و مدتی هم از تئاتر دور بودم، دچار ضعف عضلانی شدم. تمرینات ده جلسه‌ای به تنهایی جواب نمی‌داد و من باید ساعت‌ها در خانه این حرکات را تمرین می‌کردم و همه اینها باعث شد که مینا نقش چالش برانگیز تری شود.

### سخن پایانی

دلیم می‌خواهد این را بگویم که به شخصه خیلی نمایش زیگموند را دوست داشتم چون چالش زیادی برایم داشت و از همه مهمتر اینکه این تجربه باعث شد من و فرزین همینطور شهرت و مرتب کتاب می‌خواندیم. بخصوص من که آگاهی کمی از فریود و نظریه‌هایش داشتم و تمرینات این اجرا برای من دستاوردهای بزرگتری حتی نسبت به اجرای آن داشت.